

2. معامله بر عین خارجی

معامله بر جنس خارجی خاصی واقع می شود و بایع به عیب آن مبیع آگاه است. این قسم چند حالت دارد:

الف) اختلاف ماهیت

آن چیزی که مبیع خارجی است و متعلق عقد بیع است، در حقیقت و ماهیت خود، با آنچه مشتری گمان کرده است، متفاوت است؛ مثل اینکه بگوید این انگشتر طلا را به تو می فروشم، درحالی که نقره است. □ این معامله باطل است.

ب) اختلاف وصف

تغییر و اختلاف، وصفی است که در ماهیت شیء تأثیر نمی گذارد و بودن و نبودنش ماهیت را تغییر نمی دهد، اما در عین حال آن وصف در خود مبیع تأثیر دارد؛ یعنی مقوم مبیع است. □ معامله باطل است. (مکاسب محرمة، ج ۲۴۹، ص ۲)

مثال: بایع به شخصی که می خواهد اسب مسابقه بخرد، می گوید: "این اسب مسابقه را به فلان قیمت می فروشم". درحالی که اسب مسابقه نیست. مشتری چیزی را می خواهد که دارای این خصوصیت باشد و غیر از این را اصلاً نمی خواهد. در اینجا هم معامله باطل است. (مکاسب محرمة، ج ۲۴۴، ص ۶)

ج) اختلاف صفت

اختلاف در صفتی است که از نظر مشتری مقوم مبیع نیست. بلکه یک صفت کمالیه ای برای این مبیع است. □ بیع صحیح است و مشتری خیار فسخ دارد.

مثال: اسبی را برای سفر یا برای سواری می خواهد و شرط می کند که این اسب در سنین مثلاً سه تا پنج ساله باشد. بعد از معامله معلوم می شود مثلاً بیست ساله است. آنچه مفقود است، یک صفت کمالی است. این یک خصوصیت زایده ای بر مبیع است. معامله در این شق صحیح است، ولی مشتری به خاطر تخلف وصف، خیار دارد. (مکاسب محرمة، ج ۲۴۹، ص ۳)

د) مخلوط شدن با غیر همجنس

غش با مخلوط کردن متاع به غیرجنسش یا به جنس نامرغوب و پست تر از همان جنس؛ به گونه ای که در متاع عیب محسوب شود؛ مثل اینکه شیر را با آب یا روغن خوب را با روغن نامرغوبی مخلوط کنند □ معامله صحیح است، لکن مشتری خیار دارد. در اینجا خیار، خیار عیب است. در خیار عیب می تواند فسخ کند و می تواند امضا کند؛ یا با ارش یا به غیر ارش؛ یعنی یا تفاوت قیمت را بگیرد یا نگیرد. (مکاسب محرمة، ج ۲۴۹، ص ۳)

ه) نقص در جنس که مرکبش مالیت بیشتری دارد

غش به صورت نقص در جنس و متاعی که مرکب از اجزایی است، به گونه ای که ترکیب و هیئت اجتماعی اجزاء، در مالیت مبیع دخالت دارد. در چنین مبیعی، ناقصش را به جای کامل می فروشد. □ این غش سبب بطلان معامله است.

مثال: مشتری یک جفت کفش یا گوشواره ای را به فلان مبلغ می خرد. سپس می بیند یک لنگه است. در اینجا خصوصیت هیئت اجتماعی، مقوم مبیع است. یقیناً قصد مشتری از خرید، مطلق جنس کفش یا گوشواره نیست، بلکه گوشواره یا کفشی است که قابل استفاده باشد. (مکاسب محرمه، ج ۲۴۹، ص ۳)

و) نقص در جنس که مرکبش مالیت بیشتری ندارد

غش به صورت نقص در جنسی که مرکب از اجزایی است، لکن این ترکیب و هیئت اجتماعی اجزاء، دخالتی در ماهیت آن ندارد؛ مثل اینکه یک تن گندم را می خرد و مثلاً صد کیلوی آن خاک است. خاک کم متعارف است و غش محسوب نمی شود. اما اگر زیاد باشد؛ مثلاً به میزان صد کیلو، غش است. □ معامله در آن مقدار موجود بدون حق خیار، صحیح است. و نسبت به آن مقداری که وجود ندارد (صد کیلو) معامله باطل است. (مکاسب محرمه، ج ۲۴۹، ص ۵)

اگر برای مشتری، این مقدار خاص خصوصیت دارد، که چنانچه از آن مقدار به او کمتر بدهند، برایش ارزشی ندارد، مثلاً دارویی که اگر میزان خاصی باشد تأثیرگذار است، چنانچه فروشنده کمتر از این مقدار به او بدهد، فایده ای ندارد، در این صورت نیز معامله صحیح است و مشتری حق خیار دارد. (مکاسب محرمه، ج ۲۴۹، ص ۲)